

ویژه‌نامه‌ی شرق حاوی مطالب متنوعی در عرصه‌های مختلف اقتصاد است. بخشی از این ویژه‌نامه راه‌های نظام تأمین مالی در ایران را بررسی می‌کند. در این بخش گفت‌وگویی نیز با حسین عبده تبریزی صورت گرفته که در آن بر ضرورت کاهش نرخ سود بانکی برای جلوگیری از تضعیف بیش‌تر بانک‌ها تأکید شده است. متن کامل این گفتگو را این‌جا می‌خوانید.

آقای دکتر، وضع نظام بانکی را در کل چگونه می‌یابید و برای چشم‌انداز فعالیت‌هایشان چه پیش‌بینی دارید؟
با توجه به وضعیت بانک‌ها، ضرورت تغییر پارادایم در نظام بانکی کشور مورد تأکید است، و فهرست بلندی از اصلاحات در شبکه‌ی بانکی موردنیاز است. این تشخیصی است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز داده است. من در جاهای دیگر هم به دلایل مفصل ضرورت کاهش نرخ سود بانکی برای جلوگیری از تضعیف بیش‌تر وضعیت مالی بانک‌ها اشاره کرده‌ام. این کار برای خروج از «تنگنای مالی» که یکی از مهم‌ترین مشکلات در کشور است هم اهمیت دارد. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جاری گسست‌وشکست بازار و ادامه‌ی حیات مؤسسات اعتباری غیرقانونی، مسیر دشواری برای اصلاح نظام بانکی پیش‌رو دارد. بانک مرکزی اقدامات بسیاری به عمل آورده، اما گستردگی مشکلات به ارث‌رسیده از دولت قبل، اجازه‌ی اقدام بسیار مؤثر به آن بانک نداده است.

در ارتباط با کنترل نرخ سود بانکی، هم اقدامات فوری لازم است. برای اصلاح وضع بانک‌ها، نه باید خواستار سرکوب مالی شد و نه بانک‌ها را برای پرداخت سود بیش‌تر آزاد گذاشت؛ ادامه‌ی آن‌چه بانک‌ها انجام می‌دهند و بانکداری نامتعارفی که پیش گرفته‌اند به صلاح نیست. تضعیف تدریجی بانک‌ها در وضعیت جاری، سرایت وضعیت بانک بد به بانک خوب و ادامه‌ی بازی پونزی و عواقب آن، موضوع قابل‌قبولی برای نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران نیست. گزینه‌ی اصلی پیش‌رو، ادامه‌ی اصلاحات ساختاری جاری و تجدیدساختار نظام بانکی کشور است. اگرچه اصلاحات ساختاری بلندمدت است، اما در وضعیت جاری ناچاریم آن اصلاحات را به‌فوریت توسعه دهیم، هر چند ممکن است تکمیل آن‌ها طول بکشد. البته، بانک مرکزی اصلاحاتی را آغاز کرده است، و آثار آن‌ها هم در مواردی مثبت بوده است، اما آن بانک باید بتواند با توجه به ساختار اقتصاد سیاسی ایران، رویکردی را برگزیند که در آن اصلاحات بانکی اساسی و بلندمدت و در عین حال فوری پیش برده شود.

سؤال: وقتی می‌گویید اصلاحات اساسی و بنیادی، چه مواردی را در ذهن دارید؟

بخشی از اصلاحات قوانین پایه‌ای را مخاطب قرار می‌دهد، و از این گروه اصلاحات به عنوان اصلاحات در «قوانین مادر» می‌شود یاد کرد. ضرورت شفافیت در ابزارهای اعتباری بانکداری بدون ربا مثالی از این قبیل اصلاحات است. بازتعریف «ریسک» در نظام بانکداری بدون ربا نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. گروه دوم اصلاحات به مقررات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد. این مقررات به ثبات مالی و احیای اصول و استانداردهای نظام بانکی و استقرار مقررات احتیاطی منطبق با نظامات اقتصاد کلان برمی‌گردد. تقویت توان نظارتی بانک مرکزی می‌باید بخش دیگری از اصلاحات گروه دوم باشد. فاصله گرفتن بانک مرکزی از درگیری در امور اجرایی بانک‌ها و آزاد گذاشتن آن‌ها برای تخصیص منابع در کل اقتصاد نیز در این گروه از اصلاحات قرار می‌گیرد. هر چه باشد، بانکداری مدرن چیزی غیر از خلق پول متناسب با نیاز بخش‌های مختلف اقتصاد کشور نیست.

بخش دیگری از اصلاحات به اصلاح مقررات در بانک‌ها برمی‌گردد. در این گروه‌بندی، توافقات مبتنی بر قراردادهای دوجانبه قابل اشاره است. در این بخش از اصلاحات، بانک‌ها طبق قراردادهای مدیریتی با بانک مرکزی می‌پذیرند که در صورت اشتباه باید جرائمی را پرداخت کنند. مقررات رعایت و جلوگیری از جرائم مالی نیز در همین گروه‌بندی قرار می‌گیرد. طبق این قراردادها، بانک مرکزی باید شرایط حمایت خود را در مراحل مختلف اعمال کند و بگوید که در چه شرایطی از بانک حمایت نقدینگی موقت و در چه مواردی حمایت نقدینگی اضطراری می‌کند.

در گروه‌بندی سوم، می‌توان به تأسیس هیأت ثبات مالی؛ تأسیس هیأت مستقل نظارت بر بانک‌ها؛ نهادسازی مؤسسات مورد نیاز برای کنترل ریسک بانک‌ها از قبیل مؤسسات سنجش اعتبار، رتبه‌بندی اعتباری، ...؛ ایجاد بازار ثانویه برای قراردادهای بانکی؛ شکل‌گیری صندوق ضمانت سپرده‌ها؛ ... اشاره کرد. این گروه از اصلاحات هم‌چنین شامل تجدیدساختار بانک‌ها و ضرورت ادغام و تلفیق آن‌ها می‌شود.

اجازه دهید از بحث‌های ملموس‌تری صحبت کنیم. علاقه‌مندم به توان تأمین مالی بانک‌ها اشاره شود. آیا این بانک‌ها می‌توانند صنایع و کسب‌وکارهای نیازمند را تأمین مالی کنند؟ به هر حال، ما همیشه تا امروز تأمین مالی را مبتنی بر بانک‌ها انجام داده و در ایران بانک پایه بوده‌ایم.

نظام بانکداری به عنوان دژ مستحکم مجموعه‌ی مالی ایران همیشه مطرح بوده و ایران هنوز هم بانک - پایه است. در گذشته، هم مردم داخل کشور بانک را بسیار قبول و هم بانک‌های ایرانی اعتبار جهانی بسیار خوبی داشتند. این وضعیت اکنون تغییر کرده و سال‌ها فعالیت غیرقانونی تعاونی‌های اعتبار و صندوق‌های قرض‌الحسنه به اعتبار بانک‌ها صدمه زده است. در حال حاضر، همان‌طور که گفتم بانک‌ها تضعیف شده‌اند و توان کمتری برای تأمین مالی دارند و از این رو «تنگنای اعتباری» به وجود آمده است.

به ما یاد داده بودند که اگر بانکی کار خود را درست انجام دهد، پول خود را برای شروع کسب‌وکارهای جدید و توسعه‌ی کسب‌وکارهای قدیم خرج می‌کند. بدین ترتیب اقتصاد رشد می‌کند، اشتغال ایجاد می‌شود، و هم‌زمان بانک نرخ بازده

مناسبی بدست می‌آورد، آن قدر که پول سپرده‌گذاران را با نرخ سود مناسب پس بدهد؛ یعنی نرخ بازده رقابتی برای آن‌هایی ایجاد کند که در بانک سرمایه‌گذاری می‌کنند. در گذشته، صنعت بانکداری ایران بر مبنای درک صحیح از اهداف زندگی و نقش انگیزه‌های اقتصادی و رشد اقتصادی مربوط به این اهداف، محدودیت‌های «اخلاقی» برای رشد خود تعیین کرده بود. اما در این دهه‌ی اخیر، عشق کسب سود آسان بسیاری از به اصطلاح بانکداران را از وظیفه‌ی اصلی‌شان بازداشت. پول‌های زیادی در کار بود تا هشدارهای اقتصاددانان ایران گوش شنوا نیابد. وضع به شکلی پیش رفت که این روزها بانک‌ها توان بسیار محدودی برای تأمین مالی حتی کسب و کارهای کوچک دارند.

با توجه به کاهش ارزش دارایی‌ها و افزایش سپرده‌های با نرخ بالا، به‌ضرس قاطع می‌توان گفت امروز پاره‌ای بانک‌ها در واقع معسراند و اکنون مدت قابل‌ملاحظه‌ای است که از پرداخت اعتبارات جدید عاجزند. فراتر از آن بانک‌ها خود با مشکل نقدینگی مواجه‌اند، و به بازار بین‌بانکی روی آورده‌اند. به دلیل کوچک‌بودن این بازار، بانک‌ها ناتوان از قرض گرفتن در بازار بین‌بانکی برای انجام تعهدات جاری خود، به بانک مرکزی روی آورده‌اند. عجز در عدم پرداخت به عدم کفایت سرمایه‌ی بانک‌ها برای پوشش دارایی‌های سَمی آن‌ها هم مربوط است. آن‌ها از بانک مرکزی انتظار دارند مشکل نقدینگی و عجز در پرداخت آن‌ها را توأمان حل کند.

در شرایطی که به آن رسیده‌ایم، و گردآوری سپرده دشوار شده، بانک‌ها با دشواری بسیار پول تازه‌ای از سایر بانک‌ها تأمین می‌کنند. اصولاً اندازه‌ی بازار بین‌بانکی نسبت به مجموع سپرده‌ی بانک‌ها کوچک است و از این رو سهم استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی افزایش یافته است. بانک‌ها به یکدیگر تسهیلات نمی‌دهند، یا با نرخ‌های خیلی بالا می‌دهند تا ریسک را پوشش بدهند. بانک‌هایی هستند که در سال جاری ۶۰٪ کل بدهی‌شان از وام‌گیری کوتاه‌مدت به نرخ‌های بسیار بالا تأمین شده است. بنابراین، از چنین بانک‌هایی نمی‌شود توقع داشت که به قدر کافی تسهیلات جدید پرداخت کنند.

در دولت قبل که به دلیل درآمد نفت و تورم، پول زیاد بود، پس «تنگنای اعتباری» حاصل چیست؟

در دولت قبل وقتی درآمد نفت افزایش یافت، در کوتاه‌مدت ارقام رشد هم به دست آمد (اعطای اعتبارات بیشتر و افزایش شاخص سهام). اما با آن همه ظرفیت اضافی در صنایع، پول به سمت کارخانه و تجهیزات نرفت، بلکه به سمت ایجاد حساب جدیدی رفت. در آن دولت رشد بیشتر در دو حوزه پدیدار شد: صنعت به اصطلاح بانکداری و ساخت مجموعه‌های تجاری و مسکونی لوکس. حساب قیمت‌های زمین، مسکن، و سهام مصرف را تا حدودی در آن دوره تحریک کرد. بانک مرکزی آن دولت نه تنها هیچ یک از حساب‌های قیمتی را تشخیص نداد، بلکه عملاً معتقد شد کاری در مورد آن‌ها نمی‌تواند بکند. نرخ بالای سود بانکی، معوقه‌های سنگین بانکی، و نبود نقدینگی کوهی از مشکلات برای اقتصاد ایران ساخت.

در دولت قبل، وام‌دهی بی حساب و کتاب بخش بانکی به حساب قیمتی املاک و مستغلات لوکس انجامید که نهایتاً این حساب ترکیب کرد. ترکیدن حساب و تنگنای اعتباری نتایج غیرقابل‌اجتناب این وضعیت بود. وقتی مصرف‌کننده‌ها خرج نمی‌کنند،

ورشکستگی‌ها غیرقابل اجتناب می‌شود. با فرورفتن اقتصاد به رکود در سال ۱۳۹۱، شرایط بخش‌های بانک و املاک و مستغلات بد و بدتر شد. وقتی قیمت املاک و مستغلات تجاری و مسکونی فروریخت، بانک‌ها به یکباره شاهد آن بودند که ارزش وثایقشان نیز فرو می‌ریزد؛ بانک‌ها از ترس عجز در بازپرداخت سپرده‌ها و با توجه به معوقات عمده‌شان، از اعطای تسهیلات به یکدیگر و به مشتریان خود امتناع کردند، و بدین ترتیب «تنگنای اعتباری» به وجود آمد.

در دولت قبل، نظام بانکی به جای طراحی انواع تسهیلات خرید مسکن (تسهیلات رهنی) که به طور مداوم نرخ مالکیت خانه را بالا ببرد، و نرخ سود آنها قابل تحمل باشد و به علاوه حمایتی هم از مردم در مقابل ریسک ارزش خانه‌ی آنها بشود، فقط به دنبال اعطای تسهیلات ساخت به واحدهای مسکونی و تجاری لوکس بوده است.

با ریزش رونق ظاهری و قیمت‌های املاک و مستغلات تجاری و مسکونی و شکستن حباب قیمت‌ها در بازار سهام (فروریختن شاخص) بانک‌ها که اعتبارات مازاد به بازار با قیمت‌های حبابی داده بودند، صدمه دیدند. ساخت‌وسازهای لوکس مازادی که در تهران و شهرهای دیگر شکل گرفت، حاصل رشد کوهی از بدهی به نظام بانکی بود. اما طبعاً حباب دارایی‌های توثیق‌شده در بانک‌ها باید خالی می‌شد، همان‌طور که قیمت سهام بانک‌ها در بازار سرمایه خالی شده بود. بدین ترتیب مشکلات به کل نظام بانکی گسترش یافت، و بانک‌ها از اعطای اعتبارات عاجز شدند.

در این دوره، نظام بانکی بر اعطای تسهیلات بر شرکت‌های کوچک و متوسط متمرکز نشد که مبنای خلق اشتغال در اقتصاد است، بلکه روی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خود بانک‌ها و مالکان آنها و پرداخت به پروژه‌های بزرگ و طرح‌های ساختمانی غیراقتصادی متمرکز شد. بانکی که با نرخ غیرقانونی ۲۰٪ سپرده دریافت می‌کند تا مشکل نقدینگی پشت بانه‌ی خود را رفع کند، باید شاهد فروریختن ارزش طرف دارایی‌هایش در ترازنامه باشد. افزایش شکاف بین نرخ تورم و نرخ اسمی سود سپرده‌ها در سال‌های اخیر دلیل اصلی زیان‌دهی بانک‌هاست.

حباب از اعطای تسهیلات بانکی بد شروع شد که به عنوان وثیقه، بانک‌ها دارایی‌هایی را پذیرفته بودند که قیمت آنها به دلیل حباب بالا رفته بود. شرایط به بانک‌ها اجازه داد بیش‌تر وام‌دهی بد خود را مخفی کنند، در ترازنامه‌هایشان معوقه‌ها را نشان ندهند، از اهرم بالا استفاده کنند، و با این کار حباب را بیش‌تر و نتایج را وخیم‌تر کنند. آنها واسطه‌ی مبادله‌ی دارایی‌های ریسکی شدند و نهایتاً آن دارایی‌ها به خودشان رسید. وقتی نرخ تورم آرام گرفت، و حباب زمین و ساختمان لوکس ترک برداشت، این دارایی‌های سمی برای بانک‌ها به یادگار ماندند. پس، «تنگنای اعتباری» حاصل سرمایه‌گذاری بی‌رویه در بخش ساختمان، معوقه‌های بزرگ، زیان حاصل از پرداخت سودهای بالا، وام‌دهی به شرکت‌ها و پروژه‌های خود، و ریزش قیمت وثایق بانک‌هاست.

آیا بانک‌ها در اواخر دهه‌ی هشتاد احساس خطر نمی‌کردند؟

وقتی سپرده‌ها با نرخ بالا مثلاً نرخ رشد ۴۲٪ در سال ۹۱ افزایش می‌یافت، بانک‌ها احساس خطر و کمبود نقدینگی نمی‌کردند. بانک‌ها که قرار بود وسیله‌ی رسیدن به هدف رشد اقتصاد ایران باشند، کسب سودهای فوری و بزرگ را به

هدف بدل کرده بودند. اما وقتی از سال ۹۲ همراه با کنترل تورم این نرخ رشد آرام گرفت و وصول مطالبات هم با مشکل مواجه شد، تنگنای نقدینگی بروز خارجی یافت. این جا بود که جنگ رقابتی بانک‌ها برای جذب سپرده با استفاده از ابزار نرخ بهره‌های بالاتر شروع شد. بانک مرکزی در دو سال اخیر کوشیده که بانک‌ها روی مطالبات دچار مشکل شده‌ی خود سود شناسایی نکنند تا ناچار نشوید مالیات آن را هم پرداخت کنند. شاید ساده‌تر این باشد که بانک مرکزی دستور دهد تا سود و زیان بانک‌ها نقدی حسابداری می‌شد و نه تعهدی، تا وضعیت واقعی بانک‌ها بهتر عیان شود.

ریشه‌ی مشکلات حاد نظام بانکی به کجا برمی‌گردد؟ مربوط به چه دوره‌ای است؟

وضعیت جاری نظام بانکی حاصل تخریب و مداخلات گسترده‌ی تاریخی است؛ یارانه‌ی ضمنی، رانت و فساد دلایلی چند برای این تخریب گسترده است. مداخلات دستوری تا آن جا پیش‌رفت که حتی تکالیف استمهال دستوری برای بانک‌ها تعیین شد و حاصل این مداخلات چیزی جز «سرکوب مالی» نبوده است.

اما به‌ویژه این در دولت قبل بود که بانک‌ها با زیان‌های عملیاتی گسترده مواجه شده‌اند؛ منابع مالی‌شان در ترکیبی از تسهیلات معوقه، املاک و ساختمان‌های کاهش ارزش‌یافته، و در مواردی مطالبات از دولت منجمد شد و سودهایی را پرداخت کردند که در وسع آنها نبود و دائماً ضعیف‌تر شدند. ادامه‌ی پرداخت سودهای بالا توسط بانک‌ها در طول عمر دولت یازدهم، بانک‌ها را در سه سال گذشته ضعیف و ضعیف‌تر هم نمود.

یعنی می‌فرمایید این‌ها همه مشکلات قدیمی است؟

از زمان رضاخان و تأسیس بانک ملی، غیر از اتفاقات چند سال اخیر در مورد مؤسسات غیرقانونی، به‌رغم بحران‌های مختلف همچون جریانات سیاسی دوران مصدق، جنگ و بحران نفت و انقلاب اسلامی، نظام بانکی کشور هیچ‌وقت مشکل پرداخت نداشته است. ظاهراً از ۲۰ تا ۲۳ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، مشکلاتی در جریان پرداخت‌های خارجی ما وجود داشته که دلایل آن هم روشن است: آن‌هایی را که باید امضا می‌کردند، نمی‌گذاشتند امضا کنند، و آنهایی که باید می‌آمدند و امضا می‌کردند، هنوز نیامده بودند. بدترین وضع در سال‌های اخیر اتفاق افتاد که بعضی مؤسسات بدون مجوز بدتر از کاسب درجه‌ی پنج، مشکل عدم‌پرداخت پیدا کردند و صف‌های طویل جلوی شعب آن‌ها شکل گرفت. بنابراین، هر چند موقعیت بانک‌های ایرانی در دهه‌های اخیر بشدت تضعیف شده، اما گرفتاری اصلی آن‌ها مشخصاً به دهه‌ی اخیر و به‌ویژه به دولت قبل برمی‌گردد.

تصویر ما از فعالیت بانکداری در کشورمان، مثلاً از تجربه‌ی گذشته‌ی بانک‌های ملی یا مسکن، صنعتی در خدمت مردم بوده است. کسب و کارهای کوچک و متوسط را رونق بخشیدند؛ پس‌اندازها را شکل دادند؛ مردم را صاحب خانه کردند، تجارت بین‌الملل را مدیریت کردند، ... نه نظام بانکی‌ای که مردم در مقابل آن صف بکشند و پول‌های خود را طلب کنند، اما بانک نداشته باشد پول آنان را بپردازد؛ یا سودهایی از آن بخواهند که در بسیاری از موارد زیرمیزی و دور از چشم مقام ناظر پرداخت می‌شود.

بالاخره دولت آقای روحانی هم سه سال فرصت اصلاح داشته است؟

دولت یازدهم از بحث عمیق پیرامون ارثیه‌ای که میراث‌دار آن بود، و بحث اشتباهات فاجعه‌آمیزی که رخ داده بود، صرف‌نظر کرد چرا که نگران بود این بحث‌ها به اعتماد جامعه و ثبات نظام بانکی صدمه بزند. بی‌شک دولت یازدهم در مقطع تحویل دولت می‌باید عمق فاجعه‌ی اقتصاد بحرانی به ارث برده را - از مسکن مهر گرفته تا بودجه، یارانه‌ها، بدهی‌های دولت، بیکاری، صندوق‌های بازنشستگی، فساد، ... و به‌ویژه وضعیت بانک‌ها - را برای مردم کاملاً افشا می‌کرد. دولت نگفت که چه نظام بانکی بیمار و تباداری را تحویل می‌گیرد. آنچه تحویل گرفته شد ویران‌تر از آن بود که طی سه سال اصلاح شود. در واقع، در طول این دوره به‌رغم تلاش‌های بانک مرکزی، چون بانک‌های بد و مؤسسات غیرقانونی بانک‌ها خوب را هم به پرداخت سودهای بالا مجبور کردند، پرداخت این سودهای موهوم به سپرده‌گذاران، موقعیت بانک‌ها را بدتر هم کرد.

چرا بانک‌ها به قدر کافی نگران وضع خود نیستند؟

ریشه‌ی بخشی از علاقه به ریسک بانک‌ها آن است که اگر مشکلی پیش بیاید دولت در خدمت نجات آن‌هاست و تا امروز هم ظاهراً بانک‌ها درست فکر کرده‌اند و این بعد از انقلاب در مورد مؤسسه‌هایی چون محمد رسول‌الله، اعتماد ایرانیان و این اواخر ثامن‌الحجج و مؤسسه‌ی میزان اثبات شد و بانکداران احتمال می‌دهند در مورد خیلی‌ها در آینده نیز دوباره همین حمایت‌ها اعمال شود. این در حالی است که وظیفه‌ی حمایتی دولت‌ها حداکثر در قبال سپرده‌گذاران کوچک است؛ دولت در قبال سپرده‌گذاران بزرگی که در سال‌های اخیر نرخ‌های سود کلان از بانک‌ها گرفته‌اند، وظیفه‌ای ندارد. به علاوه، دولت دیگر منابعی ندارد که بتواند با ولخرجی از بودجه ریخت‌وپاش‌های غیراقتصادی بانک‌ها را جبران کند. اگر اوضاع بانکی حاد شود، بانک مرکزی با خلق پول پر قدرت از سپرده‌گذاران دفاع خواهد کرد؛ آنچه ناعادلانه و تأسف بار است این موضوع است که هزینه‌های ناملايمات، سوءمدیریت، و احتمالاً فساد آن بانک را مردم ایران با تحمل تورم پرداخت خواهند کرد.

آیا بانک مرکزی قادر به تجدیدساختار بانک‌هاست؟

باید به یاد سپرد که تجدیدساختار بانک‌ها پرهزینه است، و هر چه تأخیر شود، پرهزینه‌تر است. مکزیك از ۹۷-۹۴ برای اصلاح بانک‌هایش ۱۵ درصد درآمد ملی را در هر سال هزینه کرد. در بحران ۲۰۰۸، کشورهای جهان سرجمع ۱۴۰۰۰ میلیارد دلار به دلیل بحران اقتصادی زیان کردند. به‌علاوه، دولت نمی‌تواند معتقد شود که چون حجم بحران بزرگ شده است، دیگر نمی‌شود بانک‌ها را رها کرد تا ورشکست شوند.

کشورهایی چون تایلند، کره، اندونزی، مکزیك، برزیل، آرژانتین، روسیه، و حتی کشورهای اروپای غربی و امریکا همه برنامه‌ی نجات مالی برای بانک‌ها داشته‌اند، یعنی این دولت‌ها بوده‌اند که بازارها را از اشتباهات آن‌ها نجات داده‌اند. همین چند روز پیش دولت ایتالیا ناچار شد برنامه‌ی نجات مالی را در مورد بانک سوم کشور به اجرا درآورد. اما، مشکلات عمده‌ای در پروژه‌های کمک مالی یا نجات مالی (bailout) وجود دارد. عملیات نجات مالی نباید با مسائل اخلاقی و

شرعی جدی همراه شود. مخاطرات اخلاقی به پرداخت بابت عدم کارایی و فساد احتمالی در بانک‌ها از طریق بودجه‌ی عمومی (بیت‌المال) مربوط است. بنابراین، اقدامات بانک مرکزی در هر زمینه‌ای برای اصلاح بانک‌ها نباید از جیب عامه مردم مایه بگذارد.

بنابراین، جمع‌وجور کردن بانک‌های کشور و تجدیدساختار آن‌ها برای بانک مرکزی و کشور ارزان تمام نخواهد شد. هرچه اصلاح وضعیت جاری با تأخیر همراه شود، زیان‌ها سنگین‌تر و صدمات عمیق‌تر خواهد بود. بانک مرکزی به این نتیجه رسیده است که شرایط اصلاً عادی نیست و باید اقدام عاجل کند و در پیشانی هر اقدامی باید مطمئن شود که برای برخورد با نهادهای خاطی از قدرت لازم برخوردار است. در غیر این صورت، و در صورتی که بانک مرکزی نتواند آن‌چه می‌خواهد را به اجرا درآورد، اصلاح وضعیت و خروج از رکود به تعویق می‌افتد.

چرا بانک مرکزی با احتیاط و محافظه‌کاری عمل می‌کند و با بانک‌های خاطی برخورد نمی‌کند؟

در برخورد با نهادهای اعتباری خاطی، بانک مرکزی بدرستی همواره نگران پدیده‌ی «سرایت» است؛ برخورد با یک بانک یا مؤسسه‌ی اعتباری ممکن است به کل نظام بانکی سرایت کند. این آن نگرانی محوری است که بانک مرکزی را محافظه‌کار می‌کند. این آن نگرانی است که بانک مرکزی را به سمت سیاست‌های اصلاحی بلندمدت رهنمون می‌شود. برخورد اصلی و غایی البته باید از طریق قوه‌ی قضائیه صورت گیرد که به نظر می‌رسد در حال حاضر کم‌تر برای برخورد با این جرائم آمادگی فنی و اطلاعاتی دارد.

البته، بانک مرکزی می‌داند اگر اقدام فوری نکند، وضع بانک‌ها بدتر خواهد شد. نباید اجازه داد که خدای ناکرده بانک‌ها راسی به‌وجود آید. اگر اشخاص حقیقی و حقوقی با دریافت دائمی اطلاعات بد نگران سپرده‌های خود شوند، دلاریزه‌شدن اقتصاد وجود دارد. بانک مرکزی این را خوب می‌داند، و به دنبال اجتناب از بروز چنین شرایطی است. بانک مرکزی ناچار است در ماه‌های پیش‌رو بانک‌های ضعیف‌تر را، یعنی آن‌هایی را که سنگین‌تر بر تأمین مالی کوتاه‌مدت از بازار پول متکی شده‌اند، حساب‌های قرمز دارند، و با نرخ‌های بسیار بالا برخلاف مقررات سپرده می‌گیرند، متوقف کند.

مهم‌ترین اقدام بانک مرکزی چه باید باشد؟

برای کاهش مشکلات نظام بانکی و برون‌رفت از رکود، نرخ بهره باید متناسب با قدرت درآمدزایی اقتصاد و بانک‌ها تعیین شود. کاهش نرخ‌های بهره در عین حال پاسخ کلاسیک به رکود اقتصادی است. این را بسیاری از کارشناسان می‌پذیرند، اما صحبت بر این است که کاهش نرخ چگونه باید رخ دهد: از طریق بازار یا با دستور بانک مرکزی (شورای پول و اعتبار)؟ با پرداخت نرخ‌های بهره‌ی جاری به سپرده‌ها (به‌ویژه نرخ‌های بالایی که برخلاف دستورات بانک مرکزی پرداخت می‌شود)، بانک‌ها هر روز مشکلات خود را بیش‌تر می‌کنند. اکنون وام‌دهندگان نرخ‌هایی را از وام‌گیرندگان طلب می‌کنند که آن‌ها نمی‌توانند از اقتصاد کشور چنین نرخ‌هایی را مطالبه کنند.

تصمیم به سرمایه‌گذاری تنها با نرخ دریافت تسهیلات تعیین نمی‌شود، بلکه با تصور و انتظاری که از سود داریم اخذ تصمیم می‌شود. اگر انتظار نرخ سود از نرخ وام‌گیری کمتر باشد، سرمایه‌گذار منطقی و متعهد به بازپرداخت، تسهیلات نمی‌گیرد. از این‌رو، چون در حال حاضر و با نرخ تورم تک‌رقمی، امکان کسب سود ۲۵ درصد وجود ندارد، کسی که به دنبال اخذ تسهیلات ۲۵ درصد از بانک‌هاست یا تا گلو زیر بار قرض و خطر زندان است، و یا اصولاً در فکر بازپرداخت بدهی نیست. متأسفانه ناچاریم بعضی از به اصطلاح بانکداران را که امروز با نرخ ۲۰ یا ۲۵ درصد برای بلندمدت از بازار قرض می‌گیرند نیز در همین گروه‌بندی اخیر قرار دهیم.

پاره‌ای سپرده‌گذاران متأسفانه هنوز معتقدند ناهار مجانی موجود است و می‌توانند بدون ریسک در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مختلف (و گاه مؤسسات بدون مجوز) به دنبال کسب بالاترین نرخ سود باشند. قرض کردن با این نرخ‌ها از سپرده‌گذاران فقط روز حساب و کتاب را عقب می‌اندازد. پس، در تجدیدساختار بانک‌ها، نرخ بالای بهره‌ی جاری مشکل اصلی است.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ضمن تأیید ضرورت کاهش نرخ سود بانکی، می‌خواهد نرخ را از طریق ابزارهای بازار کاهش دهد؛ اما، در شرایط جاری اقتصاد ایران و پسادولت دهم، نمی‌توان گفت بازار خودانتظام است. بازارها در کشوری چون ایران شکست می‌خورند و این شکست‌ها هم تکرار می‌شود؛ بازار سود بانکی از این بازارهای شکست‌خورده است. مداخله‌ی سیاستی در شرایط جاری به تعادل برتری می‌انجامد. در شرایط جاری برای ساماندهی بانک‌ها نیاز به تعادلی بین نقش بازار و نقش دولت (بانک مرکزی) وجود دارد، و البته با نقش مهمی که نهادهای غیربازار و غیردولتی باید ایفا کنند. این تعادل را باید به دست آوریم. طول مدت بحران جاری به سیاست‌هایی که دنبال می‌کنیم مرتبط است. اشتباهات در سیاست کار را طولانی‌تر و حل مشکل را عمیق‌تر می‌کند.